

A Critical Review of the Book *'Āyāt al-'Aḥkām*

Seyed Taha Merghati Khoei*

Abstract

The book *'Āyāt al-'Aḥkām*, compiled by Khalīl Qebleei Khoei, unlike most of *Fiqh al-Quran* books written based on *fiqh* titles, is segmented in three parts in accordance with law sections: public law, civil law, and criminal law. In the interpretation of verses, the author has not confined himself only to interpret verses known as *'Āyāt al-'Aḥkām*, rather in some cases, he has deduced some rules from verses that were not common in his predecessors' works. In this essay, some examples are mentioned. However, in *'Āyāt al-'Aḥkām Tatbīqī* (comparative *'Āyāt al-'Aḥkām*), the author has followed the traditional method of *'Āyāt al-'Aḥkām* books and addressed all of the *fiqh* chapters, including *'Ibādāt* and *Mu'āmilāt* (in the general sense), and compared opinions of *Shī'ī* and *Sunnī* jurists. Both of the author's works are contextually evaluated as both academic and inferential, whereas the author, while expressing the opinions of the previous jurists and scholars of the past, expresses his innovative inferences from the verses. This book needs some modifications, including bringing goals at the beginning of each chapter and giving a concise list before the detailed list at the end of the chapters and adding additional readings and quizzes to assess the trainees.

Keywords: Comparative Method, Ayat al-Ahkam, Fiqh al-Quran, Ahkam al-Quran

* Associate Professor of Jurisprudence and Islamic Law, the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran, merghati@ut.ac.ir

Date received: 2020-08-25, Date of acceptance: 2021-01-02

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی کتاب آیات الاحکام

سید طاها مرقاتی خویی*

چکیده

کتاب آیات الاحکام، تالیف استاد خلیل قبله ای خویی، بر خلاف اکثر کتاب های آیات الاحکام که بر اساس تقسیم بندی مباحث فقهی است طبق مباحث حقوقی در سه بخش حقوق عمومی، حقوق مدنی و حقوق جزایی فصل بندی شده و مولف خود را در تفسیر آیات مشهور به آیات الاحکام محدود نکرده است و در مواردی از آیاتی احکامی را استنباط کرده که در آثار پیشین معمول نبوده است. در متن مقاله به معرفی نمونه هایی پرداخته شده است. اما در کتاب آیات الاحکام تطبیقی مولف همان روش سنتی مولفان کتاب های آیات الاحکام را پیش گرفته و به همه مباحث فقهی اعم از عبادات و معاملات بمعنی اعم پرداخته و آرای فقهای شیعه و سنی را تطبیق داده است. هر دو اثر مولف در ارزیابی محتوایی، علمی و اجتهادی ارزیابی شده است؛ به طوری که مولف ضمن بیان آرای فقها و مفسرین پیشین، استنباطات نوآورانه خود از آیات را نیز بیان کرده است؛ اما این کتاب به عنوان متن آموزشی از نظر شکلی به باز نگری نیازمند است؛ مانند آوردن اهداف در آغاز هر فصل و آوردن فهرست اجمالی قبل از فهرست تفصیلی و نتیجه گیری و افزودن تمرین در پایان فصول.

کلیدواژه‌ها: آیات الاحکام - تطبیقی - فقه القرآن - احکام القرآن

۱. مقدمه

استاد خلیل قبله‌ای خویی (ره) از فقهاء و مدرسین حوزه و دانشگاه و از محققان و مؤلفان کتاب‌هایی در زمینه‌ی فقه، اصول، قواعد فقه و آیات الاحکام در دوره معاصر بوده اند.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، merghati@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

ایشان به رغم تعلق به خاستگاه علمی خود و تسلط کامل به فقه جواهری، به جهت حضور در محیط دانشکده‌ی حقوق و علوم قضایی و مواجه شدن با پرسش‌های حقوقی روز توانست با مراجعه به منابع احکام، به استنباطات متناسب با نیازهای جدید دست یابد و آن‌ها را در آثار تألیفی خود انعکاس دهد. کتاب *آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)*، چاپ نهم، سال ۱۳۹۱ و *آیات الاحکام تطبیقی*، چاپ اول، سال ۱۳۹۳ از انتشارات «سمت» و دانشگاه مذاهب اسلامی از جمله‌ی آن آثار علمی است.

در این مقاله ضمن معرفی این دو اثر، به برخی از نوآوری‌های مؤلف اشاره خواهد شد و در پایان به نقد شکلی اثر که ارزیابان بدان اشاره کرده‌اند، خواهیم پرداخت. قبل از پرداختن به معرفی شکلی کتاب‌های مذکور، به پیشینه‌ی آثار انتشار یافته در این موضوع و تمایز آن‌ها با این دو کتاب پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه کتاب‌های آیات الاحکام

قرآن (کتاب) مهم‌ترین، بلکه اصلی‌ترین مستند احکام الهی است که سنت (قول، فعل و تقریر معصوم) عمدتاً در تبیین و تفسیر آیات نازل‌شده در آن از جانب شارع بیان شده است. از این رو، فقهاء عظام اعم از شیعه و سنی از گذشته تا حال، در کنار تحقیقات فقهی خود به تألیف آثاری در زمینه‌ی معرفی آیات الاحکام پرداخته‌اند، که به تعبیر شهید ثانی در مبحث قضاء شرح لمعه، بالغ بر ۵۰۰ آیه است. این آثار در ادبیات فقهی علاوه بر عنوان «آیات الاحکام»، با تعبیر دیگری هم چون «احکام القرآن» و «فقه القرآن» نیز انتشار یافته‌اند. اولین کتابی که در زمینه‌ی آیات الاحکام نگارش یافته، بنا بر نقل مؤلف *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، کتاب محمد بن سائب کلبی (م. ۱۴۶ هـ ق.) اهل کوفه و از اصحاب حضرت امام باقر و صادق علیهما السلام - است. اما در کتاب *کشف الظنون* (به پیروی از سیوطی در کتاب *الأوائل*) نخستین کتاب مدون «احکام القرآن» امام شافعی (م. ۲۰۴ هـ ق.) معرفی شده است.

اما سایر کتاب‌های تألیفی در مقوله‌ی مذکور عبارت‌اند از: *احکام القرآن جصاص* (م. ۳۷۰ هـ ق.)، *احکام القرآن طبری* (م. ۵۰۴ هـ ق.)، *احکام القرآن ابن عربی* (م. ۵۴۳ هـ ق.)، *فقه القرآن راوندی* (م. ۵۷۳ هـ ق.)، *الجامع لاحکام القرآن قرطبی* (م. ۶۷۱ هـ ق.)، *کنز العرفان فاضل مقداد* (م. ۹۹۳ هـ ق.)، *تفسیر شاهی جرجانی* (م. ۹۷۶ هـ ق.)، *زیاده بیان اردبیلی* (م. ۹۹۳ هـ ق.)، *آیات الاحکام استرآبادی* (م. ۱۰۲۸ هـ ق.)، *مسالک الافهام*

فاضل جواد (م. ۱۰۶۵ هـ ق.)، *قلائد الدرر فی بیان الاحکام بالاثر جزائری* (م. ۱۱۵۰ یا ۱۱۵۱ هـ ق.) و از معاصران: *تفسیر آیات الاحکام نجفی یزدی، اقصی البیان سلطانی* گرمرودی قمی، *احکام القرآن خزائلی، احکام القرآن برقی، آیات الاحکام شانہ چی، آیات الاحکام گرجی و آیات الاحکام عمید زنجانی*.

۳. شیوه تدوین فقهاء پیشین

شیوهی کار مؤلفان در قرون پیشین، عمدتاً به سه گونه بوده است:

- بعضی به ترتیب آیات در قرآن، به تفسیر آیات الاحکام پرداخته اند، یعنی از سوره بقره تا آخرین سوره ای که مشتمل بر آیات احکام بوده است. فقهاء اهل سنت بیش تر از این روش پیروی کرده اند.
- گروه دیگر ترتیب احکام از کتاب طهارت تا دیات را در نظر گرفته و به اصطلاح به صورت موضوعی - فقهی به تفسیر آیات اهتمام ورزیده اند؛ به طوری که در یک حکم فقهی سعی کرده اند همه آیاتی را که می تواند دلالت بر آن حکم داشته باشد، بیاورند. فقهاء شیعه نوعاً این شیوه را برگزیده اند.
- و در نهایت گروه اندکی کتابهای خود را به ترتیب نزول آیات تدوین نموده اند.

۴. شیوه استاد قبله ای در تدوین آیات الاحکام

مؤلف کتاب آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی) به جهت نیاز دانشجویان رشته ای حقوق، با روشی ابتکاری، کتاب خود را با ترتیب حقوق خصوصی، حقوق جزاء عمومی و اختصاصی و در دو بخش حقوق خصوصی و حقوق جزائی، تحت ۱۴ فصل (حقوق مدنی ۱ تا ۸، حقوق جزاء عمومی ۱ تا ۳ و حقوق جزاء اختصاصی ۱ تا ۵) تدوین کرده است؛ اما در کتاب آیات الاحکام تطبیقی بر اساس سرفصل دروس ارائه شده، کتاب خود را در سه بخش عبادات، معاملات و عقود مرتب ساخته است.

۵. امتیازات علمی دو کتاب تألیفی استاد قبله ای در زمینه آیات الاحکام

آیه الله قبله ای خویی، مجتهدی دقیق النظر و محقق روشنفکر بوده اند که ضمن احترام به آراء پژوهشگران، سخنی را بدون دلیل نمی پذیرفتند و نظری را بدون مبانی قوی و علمی

بیان نمی‌کردند. این روحیه‌ی پژوهشگری موجب شده بود، به ادله‌ی احکام به ویژه آیات و روایات - با نگاه اجتهادی بنگرد و استنباطات متفاوتی ارائه کند. به عنوان نمونه به برخی از برداشت‌های ایشان اشاره می‌شود:

۱.۵ حمایت از شخصیت معنوی و روحی اشخاص

در حقوق مدنی ۱ قانون‌گذار به حمایت از اشخاص و محجورین پرداخته است و در حمایت از اشخاص، باید علاوه بر حمایت جسمی، مانند احکام مربوط به قصاص، به حمایت از شخصیت معنوی و روحی آنان نیز توجه شود. آیه ۱۲ سوره‌ی حجرات درباره‌ی حکم حرمت غیبت وارد شده است. مفسران آیات الاحکام عموماً از این آیه حکم تکلیفی حرمت غیبت را استنباط کرده اند، در حالی که آیه الله قبله‌ای از فقره‌ی «وَلَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا» و تعلیل آن «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» چنین استفاده می‌کند که غیبت و بدگویی از مسلمان موجب هتک حرمت او و بر ضد شخصیت روحی و معنوی وی است. (قبله‌ای خوئی، ۱۳۹۱: ۸)

مؤلف کتاب اشخاص و محجورین می‌نویسد: «آبرو و شرف و حیثیت انسان نیز محترم و مورد حمایت است و این در واقع شخصیت اخلاقی را تشکیل می‌دهد که تجاوز به آن ممنوع و موجب مسئولیت است» (صفایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸)

۲.۵ مراد از عدالت در موضوع تعدد زوجات

آیه‌ی ۳ سوره‌ی نساء به حکم تعدد زوجات دلالت دارد و اکثر مفسران آیه‌ی مذکور را در ذیل بحث نکاح دائم تا چهار همسر آورده اند. قرآن می‌فرماید: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنِي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» یعنی در صورتی که مردان بتوانند درباره‌ی همسرانشان عدالت را مراعات کنند، می‌توانند تا چهار همسر اختیار نمایند و الا باید به یک همسر اکتفا کنند. در ادامه این سوره در آیه‌ی ۱۲۹ می‌فرماید: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» یعنی شما هرگز نمی‌توانید میان زنانتان عدالت و برابری را پیاده کنید، اگرچه کوشش نمایید. به طوری که ملاحظه می‌شود در ظاهر، بین این دو آیه تعارض به نظر می‌رسد و گویی آیه‌ی دوم حکم تعدد زوجات را نسخ کرده است و چون انسان هرگز نمی‌تواند بین همسران متعدد عدالت را به اجرا در آورد، باید همواره به یک

همسر قناعت کند. اما استاد قبله‌ای با استفاده از روایات و با دقت در ادامه‌ی آیه‌ی ۱۲۹ که می‌فرماید: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» (اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را در محبت میان همسران خود برقرار کنید لا اقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یک نفر از آنان نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید)، چنین برداشت می‌کند که مراد از اجراء عدالت در آیه‌ی ۳ سوره‌ی نساء عدالت و مساوات بین همسران در نفقه و تأمین پوشاک و رعایت حق قسم است که مردان به رغم تمایل عاطفی به یکی از آن‌ها می‌توانند این امر را رعایت کنند و همسران خود را از معلق بودن که امر مذموم و ناپسندی است درآورند. (رک: قبله‌ای خوئی، ۱۳۹۱: ۴۰-۴۳)

۳.۵ رابطه‌ی مشروع در استمتاع جنسی

در حقوق مدنی ۵ قانونگذار درباره‌ی حقوق مربوط به خانواده بحث می‌کند. یکی از موضوعات مورد توجه، فلسفه‌ی مشروعیت نکاح است که آیا شارع به جهت پاسخ‌گویی به غرائز طبیعی انسان که دست‌یابی به لذت از جنس مخالف است، ازدواج را مجاز شمرده است و یا منظور شارع تکثیر نسل و امتداد زندگی با تولید مثل است؟ با مراجعه به آیات و روایات می‌توان نتیجه گرفت که در اسلام فلسفه‌ی مشروع بودن نکاح هم تلذذ از جنس مخالف است و هم تولید مثل، البته لذت بردن از روش‌های متعارف و معمول.

آیه‌ی ۲۲۳ سوره‌ی بقره در اکثر کتاب‌های مربوط به آیات الاحکام به عنوان دلیل مشروعیت نکاح مورد استدلال قرار گرفته است. قرآن می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاَتُوا حَرْثَكُمْ اَنۡی شِئْتُمْ وَاَقْدُمُوا لۡاَنۡفُسِكُمْ» (زنان شما محل بذرافشانی شما هستند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آن‌ها آمیزش کنید و اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید). در آیه‌ی مذکور واژه‌ی «اَنۡی» به کار رفته که از اسماء شرطیه است و هم در زمان استعمال می‌شود و هم در مکان. مثلاً در آیه‌ی «قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنۡی لَكَ هٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنۡدِ اللّٰهِ» (آل عمران: ۳۷) موقعی که از حضرت مریم (س) سؤال می‌شود: «این روزی از کجا برای تو نصیب شده؟»، می‌گوید: «آن از جانب خداوند است». حال اگر در آیه‌ی مورد بحث «اَنۡی» را مکانی بگیریم، یعنی مرد از هر کجا که بخواهد می‌تواند از همسر خود بهره‌ی جنسی ببرد و اگر آن را زمانی بگیریم، یعنی زوج در هر زمان که بخواهد می‌تواند با همسر خویش رابطه‌ی جنسی برقرار کند.

استاد قبله‌ای در کتاب آیات الاحکام خود با توجه به سیاق آیه که همسر را به کشت‌زار تشبیه کرده و فرموده از فرصت رابطه‌ی زوجیت بهره بگیرید و با تولید مثل و پرورش فرزندان صالح اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید، با قاطعیت «اُنّی» را زمانی می‌داند و رابطه‌ی جنسی غیر معمول را مورد تأیید شارع نمی‌داند!

۴.۵ مراد از برتری مردان از زنان

آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء درباره‌ی وظیفه‌ی سرپرستی خانواده توسط زوج و پرداخت نفقه از سوی وی به زوج است. قرآن می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (مردان سرپرست و نگهبان زنان اند به دلیل برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق‌هایی که [مردان] از اموالشان می‌کنند). ماده‌ی ۱۱۰۵ ق.م. نیز اشعار می‌دارد: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است» و ماده‌ی ۱۱۰۶ ق.م. می‌گوید: «در عقد دائم نفقه‌ی زن به عهده‌ی شوهر است».

استاد قبله‌ای با توجه به واژه‌ی «قَوَّامُونَ» به معنی محافظین و اصلاح‌کنندگان، از آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء برداشت‌هایی را ارائه می‌دهد که با طبیعت زنان و مردان سازگار است و ابتداء این پرسش را مطرح می‌کند: چرا محافظت و اصلاح بر عهده‌ی مردان گذاشته شده است؟ مضمون پاسخ ایشان چنین است: زنان و مردان نسبت به یک‌دیگر فضیلت‌هایی دارند: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و فرموده است: بِمَا فَضَّلَ الرَّجَالُ عَلَى النِّسَاءِ. مرد قوی است و زن ریحانه و در معرض تهاجم بیماردلان، و چون زنان قوی نیستند و نمی‌توانند از خود دفاع کنند، خداوند مردان را مدافع و محافظ آنان قرار داده است و همچنین به دلیل ضعف مزاجی که زنان دارند و نمی‌توانند کارهای سخت و دشوار زندگی را انجام دهند، خداوند مردان را اصلاح‌کننده‌ی امور آنان قرار داده است. دلیل دیگر بر قوام بودن مردان انفاق آنان است، زیرا وظیفه دارند به اعضاء خانواده از اموال خود انفاق کنند. (قبله‌ای خوبی، ۱۳۹۱: ۶۴)

۵.۵ نشوز مردان و زنان

در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء درباره‌ی نشوز زنان و مردان احکامی بیان شده است. درباره‌ی نشوز زنان می‌فرماید: «وَالَّذَاتِی تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیْلًا» (آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و [اگر مؤثر واقع نشد] در بستر از آنان دوری نمایید [و اگر هیچ راهی جز شدت عمل برای وادار کردن آنان به انجام وظایفشان نبود] آن‌ها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید).

نکته‌ی قابل توجه در این آیه آن است که مراحل تعیین شده برای بازگشت زنان به زندگی مشترک از موعظه تا مرحله‌ی تنبیه فیزیکی و به تعبیر روایات به گونه‌ای که بدن زن کبود و سرخ نشود و بی آن که این اختلاف در خارج محیط زناشویی (دادگاه) مطرح شود. در حالی که در مورد نشوز مرد نسبت به زن تا مرحله ارجاع به حاکم و تعزیر (تنبیه بدنی توسط حاکم) پیش می‌رود.

نکته‌ی دیگری که قابل تأمل است مرحله‌ی «ضرب» بعد از جدا کردن بستر زناشویی است و این سیاق بیان شارع نشان دهنده‌ی این معنی است که سعی شود زنان از طریق تحریک احساسات به زندگی مشترک باز گردند. آن چه مسلم است این که زنان در کشاکش اختلاف فیما بین هم می‌خواهند مطلوب همسرانشان باشند. جدا کردن بستر و دست بلند کردن بر روی وی نشانه‌ی تنزل زن از جایگاه مطلوبیت برای شوهر است و لذا خداوند شیوه‌ی بازگرداندن زنان به زندگی را استفاده از روحیه‌ی مطلوب واقع شدن آنان برای شوهران قرار داده است و در پایان آیه می‌فرماید: اگر با این روش به نتیجه رسیدید حق ندارید به حقوق آنان تعدی کنید.

آیه الله قبله‌ای می‌نویسد:

نشوز حرام و محروم کردن مردی از حق طبیعی خود جرم سنگینی است. دشمنان اسلام با شنیدن این حکم فریاد «تساوی زن و مرد» شان بلند می‌شود، در صورتی که در همه‌ی قوانین عالم، جرایم مجازات دارند. نشوز نیز یکی از جرایم است و هر جرمی تعزیری دارد و کمیت و کیفیت آن موکول به نظر حاکم است؛ اما در این جا جانب زن مراعات شده و مجازاتش به خود مرد موکول شده و او نیز حق ندارد از این سه راه تجاوز کند و ترتیب را نیز باید مراعات نماید. (همان: ۶۶)

اما درباره‌ی نشوز مردان که در عدم رعایت قسم (مضاجعت و مؤانست هر چهار شب یک بار) و پرداخت نکردن نفقه خلاصه می‌شود، آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی نساء وارد شده است که می‌فرماید: «وَإِن امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند [به طوری که زن یا مرد از بعضی از حقوق خود به خاطر صلح صرف نظر کند] و صلح بهتر است؛ اگرچه مردم [طبق غریزه‌ی حب ذات، در این گونه موارد] بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است).

در کتاب *شرایع الاسلام*، مرحوم محقق حلی می‌نویسد: «وَإِذَا ظَهَرَ مِنَ الزَّوْجِ النُّشُوزُ بِمَنْعِ حَقِّهَا فَلَهَا الْمَطَالِبَةُ وَالْحَاكِمُ إِلْزَامُهُ» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۸۳) صاحب جواهر در شرح عبارت فوق می‌فرماید: در صورت نشوز مرد زن حق دارد برای گرفتن حق خود او را موعظه نماید و اگر موعظه سودمند نشد به حاکم ارجاع دهد و حاکم باید او را الزام کند که به وظیفه‌ی خود عمل نماید و اگر شوهر باز هم امتناع نماید تعزیر شود. (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۰۰)

ماده‌ی ۱۱۱۱ ق. م. هم به این امر اشاره دارد: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد». ماده‌ی ۶۴۲ و ۱۱۲۹ ق. م. هم درباره‌ی حبس تعزیری و اجبار به طلاق از سوی دادگاه اشاره دارد.

با مقایسه‌ی احکام نشوز زنان و مردان با یک‌دیگر ملاحظه می‌شود که شارع به جهت حفظ حریم زنان اجازه نمی‌دهد موضوع اجبار وی به بازگشت به زندگی خارج از خانواده مطرح گردد ولی درباره‌ی مردان دخالت حاکم را مجاز می‌شمارد و تا مرحله‌ی تعزیر و اجبار به طلاق پیش می‌رود.

۶.۵ مبنای پرداخت نفقه‌ی زوجه

در پرداخت نفقه‌ی زوجه توسط زوج موقعیت زنان ملاحظه می‌شود یا توان مالی مردان؟ پرداخت نفقه که مشتمل بر تأمین مسکن، پوشاک، خوراک و نیازمندی‌های متعارف زندگی

در خانه است، جزء حقوق مسلم زنان به شمار می‌آید و تأمین آنها بر عهده‌ی مرد است و در صورت عدم توان بالفعل برای پرداخت به صورت دین بر عهده‌ی وی باقی می‌ماند. آیه‌ی ۷ سوره‌ی طلاق درباره‌ی پرداخت نفقه‌ی زوجه توسط زوج وارد و در آن توان مالی زوج ملاحظه شده است و در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نساء زمانی که از منع عضل زنان (کنار گذاشتن زنان) سخن می‌گوید، می‌فرماید: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی ای مردان با پرداخت حقوق همسرانتان با آنان به معروف رفتار کنید و حقوقشان را به تناسب شأن و موقعیت آنها بپردازید.

مؤلف کتاب آیات الاحکام در تفسیر آیه‌ی ۷ سوره طلاق که می‌فرماید: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفِئِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (آن کسی که متمکن است باید از تمکن خود انفاق کند و کسی که روزی‌اش تنگ است از آن چه خداوند به او داده انفاق نماید. خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند. خداوند به زودی پس از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد)، چنین می‌نویسد. (قبله‌ای خوئی، ۱۳۹۱: ۷۰) در نفقه‌ی زن بر خلاف سایر واجب‌های نفقه‌ها (والدین و فرزندان) شأن زن در نظر گرفته شده و از کلمات فقهاء امامیه این نظریه استفاده می‌شود که گفته‌اند: «تبعاً لعادة أمثالها فی بلدها» (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۱۴۳) این نظریه بر حسب ظاهر با آیه‌ی فوق که شأن زوج را در پرداخت نفقه در نظر گرفته، منافات دارد. صاحب کنز العرفان می‌گوید: آیه‌ی شریفه (آیه‌ی ۷ سوره طلاق) شخص فقیر را مکلف به انفاق بیش از قدرت او نمی‌کند و این منافات ندارد که گفته شود: در انفاق باید شأن زن لحاظ گردد، اگر شوهر توانایی مالی دارد باید موافق شأن زوجه انفاق کند و اگر متمکن نباشد به اندازه‌ی توانایی به وظیفه‌ی خود عمل نماید و بقیه را بدهکار باشد و یا آیه‌ی مذکور به نفقه‌ی اقارب حمل شود. (سیوری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۱۹)

حمل آیه بر نفقه‌ی اقارب با آیه‌ی ۶ سوره‌ی طلاق که درباره‌ی اسکان و نفقه‌ی زوجه سخن می‌گوید، منافات دارد و برای تأیید سخن اول صاحب کنز العرفان می‌توان گفت: اگر زوج فقیر باشد و نتواند نفقه‌ی زن خود را بدهد و زن از اموال خود ارتزاق نماید شوهر فقیر مکلف به انفاق نمی‌شود؛ زیرا فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» و لکن شوهر نفقه‌ی زوجه‌اش را به او بدهکار می‌شود.

مرحوم آیه الله قبله‌ای با دقت در آیات، نظری را مطرح می‌کند که قاعده‌ی کلی پرداخت نفقه زوجه بر اساس شأن و منزلت زوجه خدشه‌دار نشود و منافاتی بین آیه‌ی ۷ سوره‌ی

طلاق و سایر آیات پیش نیاید. ایشان می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که آیه‌ی شریفه در نفقه‌ی زنان مطلقه‌ی حامل و زنان مطلقه‌ای که وضع حمل کرده و فرزند خود را شیر می‌دهند، نازل شده است. بعید نیست که نفقه‌ی اینان به دلیل حمل یا شیردهی حکم نفقه‌ی اقارب را دارد (یعنی باید توان مالی زوج ملاحظه شود). و الله العالم» (قبله‌ای خوبی، ۱۳۹۱: ۷۰)

۷.۵ مقایسه‌ی بیع با ربا

در آیه‌ی ۲۷۵ سوره‌ی بقره رباخواری یک عمل ناپسند و القاء شیطانی معرفی می‌شود، اگرچه از جهت نفع‌آوری با بیع مشابهت دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (کسانی که ربا می‌خورند برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان بواسطه‌ی تماس با او، او را آشفته‌حال کرده است؛ زیرا آن‌ها می‌گویند: بیع مانند ربا است؛ در حالی که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است).

مرحوم آیه الله قبله‌ای در کتاب *آیات الاحکام تطبیقی خود* در تفسیر آیه‌ی مذکور به نکته‌ای ظریف اشاره می‌کند: «با توجه به صدر آیه، شایسته بود رباخواران در مقام تشبیه بگویند: ربا مثل بیع است (إنما الربوا مثل البيع) ولی قرآن عکس آن را فرموده است: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»» (قبله‌ای خوبی، ۱۳۹۱: ۱۱۵)

در این جا مفسرین پاسخ‌هایی داده اند. مهم‌ترین آن‌ها پاسخ صاحب *المیزان* است:

رباخوار مبتلا به خبط و اختلال، حالتی خارج از حالت عادی و سالم دارد. برای او آن چه در نزد عقلا زشت و منکر است، مفهومی ندارد. برای او زشت و زیبا، عمل معروف و منکر یکی ست و وقتی یک انسان عاقل به رباخوار می‌گوید: به جای رباخواری به خرید و فروش بپردازد، در حقیقت حرف تازه‌ای زده که باید اثباتش کند و لذا او اگر بخواهد جواب دهد قهراً باید بگوید: از نظر من آن چه را که تو می‌گویی [از ربا بهتر است]، با ربا هیچ فرق ندارد؛ چون اگر به عکس این بگوید (إنما الربوا مثل البيع) آن چه مرا از آن نهی می‌کنی با آن چه مرا به آن امر می‌کنی یکی ست، مرد عاقلی خواهد بود و ادراکش مختل نخواهد شد، چون معنی این کلامش این می‌شود که من قبول دارم آن چه مرا به آن امر می‌کنی مزیتی دارد؛ لکن به نظر من آن چه را که مرا از آن نهی می‌کنی مزیتی دیگر دارد و نمی‌خواهد مزیت را به طور کلی انکار کند و مانند دیوانگان بگوید: اصلاً مزیتی در خرید و فروش و ربا نمی‌بینم و رباخوار همین را

می‌گوید. او به دلیل خبطی که در درونش دارد می‌گوید: خرید و فروش هم مثل ربا ست و اگر بگوید ربا هم مانند خرید و فروش است در حقیقت شریعت خدایی را انکار کرده، نه این که چون جنزده‌ها سخن پرت و بی‌معنایی گفته است (طباطبایی، بی‌تا: ۴۱۱)

مرحوم آیه الله قبله‌ای می‌فرماید: به نظر می‌رسد که تشبیه در کلام رباخوار درست بوده است؛ اگر عکس آن را می‌گفت، به مطلوب او رسا نبود. او می‌گوید: هم بیع و هم ربا هر دو دارای مزیت اند. با بیع کالایی را مثلاً به صد تومان خریده، به صد و ده تومان می‌فروشد و ده تومان سود می‌برد. رباخوار صد تومان قرض می‌دهد و صد و ده تومان می‌گیرد. از صد تومان خود، ده تومان سود می‌برد. پس بیع هم مثل ربا ست؛ اگر ربا حرام است، بیع هم باید حرام باشد، زیرا «إنما البیع مثل الربوا». اما خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: «أحل الله البیع و حرم الربوا» یعنی درست است که از نظر سود هر دو مثل هم هستند، ولیکن خداوند به جهاتی بیع را حلال و ربا را حرام کرده است.

۸.۵ شرط قبض عین مرهونه در رهن توسط مرتهن

آیا قبض عین مرهونه در رهن توسط مرتهن شرط است؟ آیه ۲۸۳ سوره‌ی بقره به مقبوضه بودن عین مرهونه دلالت دارد. «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» ولیکن در مورد شرط قبض بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. فقهاء عامه غیر از مالک، به شرط بودن قبض قائل اند. مالک ایجاب و قبول را کافی می‌داند و بیش‌تر فقهاء امامیه نیز قبض را شرط می‌دانند و به کتاب و سنت استناد می‌کنند؛ از کتاب به «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» و از سنت به «لا رهنَ إِلَّا مَقْبُوضاً» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۷۶) برخی از محققین فقهاء امامیه به شرط نبودن قبض قائل اند و به آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمسک جسته اند. آن‌ها آیه و روایت را در دلالت بر شرط بودن قبض تمام نمی‌دانند.

آیه الله قبله‌ای معتقد است: قبض در رهن مقوم رهن است، زیرا اگر قبض نباشد، رهن نیست. چنان که حدیث ذکر شده بر آن دلالت دارد؛ زیرا رهن وثیقه است، اگر مرتهن آن را قبض نکند وثیقه به آن صدق نمی‌کند. رهن برای این است که اگر بدهکار بدهی خود را نداد، طلبکار بتواند طلب خود را از آن استیفا کند و این مستلزم قبض است. (قبله‌ای خوئی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۹)

آیا دوام قبض هم در رهن شرط است؟ بیش‌تر فقها که قبض را در رهن شرط می‌دانند، دوام آن را شرط نمی‌دانند، بلکه معتقد اند مسمای آن کافی است و اگر مرتهن عین مرهونه را به راهن باز گرداند، این کار جایز و رهن حاصل شده است. (سیوری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۰) ابن عربی می‌گوید: اگر عین مرهونه را تحویل بدهد، نمی‌تواند آن را از دست مرتهن بگیرد، زیرا از مقبوض بودن خارج می‌شود. (قبله‌ای خوبی، ۱۳۹۲: ۱۲۹)

مرحوم استاد قبله‌ای می‌نویسد:

قبض مقوم رهن است و راهن نمی‌تواند آن را از دست مرتهن بگیرد و چون رهن از ناحیه‌ی راهن لازم است، حق استرداد عین مرهونه را ندارد؛ در حالی که مرتهن می‌تواند عین مرهونه را به راهن برگرداند. این به دو وجه قابل توجیه است: اول این که مرتهن با پس دادن عین، عقد رهن را فسخ می‌کند؛ در حقیقت طلبکار، بدهکار را نسبت به بدهی امین می‌داند و می‌گوید نیازی به رهن نیست. دوم این که رهن را قبول دارد و بعد از قبض، عین را به عنوان امانت در اختیار راهن می‌گذارد و به تعبیر قرآن «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلَیُؤَدَّ الَّذِیْ أُوْتِیْنَ أَمَانَتَهُ» اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین قرار دهد، باید کسی که امین شمرده شده امانت را بپردازد؛ یعنی اگر طلبکار بدهکار را امین قرار دهد و از او رهن نگیرد یا عین مرهونه را قبض کند ولی بعد از قبض آن را به راهن برگرداند، راهن نیز باید امانت را به او رد نماید. نتیجه این که: در رهن قبض معتبر است؛ قبض نباشد، رهن هم نیست. این قضیه به برهان نیاز ندارد بلکه از قضایایی است که «قیاسها معها». همچنین راهن حق ندارد عین را بعد از ایجاب و قبول، به مرتهن تحویل دهد یا بعد از قبض، آن را پس بگیرد؛ در صورتی که مرتهن می‌تواند آن را بعد از قبض، به قصد فسخ رهن یا به قصد امانت عین مرهونه، به راهن رد کند. (همان: ۱۲۹)

۹.۵ مراد از تبعید در فقه اسلامی

استاد قبله‌ای با استفاده از نظر آیه الله خویی در مبانی تکملة المنهاج (خویی، بی تا: ۳۲۲) درباره‌ی تبعید بر اساس آیات، استنباط خاصی دارند که با نظر مشهور متفاوت است. در آیه‌ی ۳۳ سوره مائده در بیان مجازات محاربه با عبارت «یُنْفَوْنَ مِنَ الْأَرْضِ» بحث نفی بلد یا تبعید مطرح می‌شود. فقها و مفسران اهل سنت و جماعت معتقد اند که مراد از نفی، تبعید از جمیع نقاط زمین غیر از زندان است؛ زیرا، زندانی از طیبات و لذات دنیا بهره‌مند نمی‌شود و احدی از دوستان خود را نمی‌بیند. یکی از زندانیان عرب که به اتهام کفر و ارتداد زندانی

شده بود، شعری سروده است که فقها و مفسران اهل سنت از جمله کاسانی در بدائع (کاسانی حنفی، بی تا: ۳۷۱) و فخر رازی در تفسیر کبیر (امام فخر رازی، بی تا: ۲۴۶) بدان استناد کرده اند:

خَرَجْنَا عَنِ الدُّنْيَا وَعَنْ وَصْلِ أَهْلِهَا فَلَسْنَا مِنَ الْأَحْيَاءِ وَلسْنَا مِنَ الْمَوْتَى
إِذَا جَاءَنَا السَّجَّانُ يَوْمًا لِحَاجَتِهِ عَجَبْنَا وَقُلْنَا جَاءَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا

ترجمه: ما از دنیا بیرون رفتیم و از ارتباط با مردم محروم شدیم. نه از زندگانیم و نه از مردگان.

یک روز زندان بان برای حاجتی پیش ما آمد. شگفت زده شدیم و گفتیم: یک نفر از دنیا [به دیدن ما آمده است].

آیه می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (کیفر کسانی که با خدا و رسولش به ستیز برمی خیزند و در زمین برای ایجاد فساد کوشش می کنند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستها و پاهایشان به طور مخالف قطع شود یا از زمین نفی و تبعید شوند). صاحب المیزان می فرماید: مراد از محاربه و افساد همان اخلال در امنیت عمومی با ایجاد خوف و هراس است و این با به کار بردن اسلحه و تهدید به قتل محقق می شود. (طباطبایی، بی تا، ج ۵: ۳۵۴)

در مورد آیهی مذکور این بحث مطرح است که آیا مراد از «أو» تخییر در مجازات است یا بیان انواع مجازاتها به تناسب اقسام محاربه؟ بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و قانون مجازات اسلامی نظریه‌ی تخییر را برگزیده است. در حالی که مجازاتهای بیان شده در آیه هم وزن یکدیگر نیستند؛ کشته شدن و قطع دست و پا و تبعید از نظر کیفری یکسان نیستند؛ مگر این که تخییر قاضی را چنان تفسیر کنیم که او به تناسب جرمی که اتفاق می افتد یکی از این مجازاتها را اختیار کند. در ماده‌ی ۲۸۳ ق. م. ا. چنین آمده است: «انتخاب هر یک از این امور چهارگانه مذکور در ماده‌ی ۲۸۲ به اختیار قاضی است». یکی از جرمهای محارب ایجاد رعب و وحشت است، بی آن که مالی را اخذ کند یا کسی را بکشد. مجازات این عمل مجرمانه تبعید است. در معتبره‌ی علی بن حسان از امام باقر (ع) آمده است: «مَنْ حَارَبَ وَلَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ وَلَمْ يُقْتَلْ كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يُنْفَى» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۴)

قرآن نفی بلد یا تبعید را با عبارت «نفی از زمین» بیان کرده است. انسان تا زمانی که زنده است بالضروره باید در مکانی از زمین زندگی کند حتی اگر در محبس و زندان باشد و

یا در شهری غیر از شهر خود به تبعید زندگی خود را سپری نماید. پس مراد از نفی از زمین چیست؟ آیه الله قبله‌ای با استفاده از نظر استادش، آیه الله خویی، می‌نویسد: مجرم نباید در یک مکان اقامت کند [و به تعبیر عموم مردم پایش در جایی بند نشود]، به هر جا تبعید شود باید از آن جا نیز به جای دیگر و بالاخره از جایی به جای دیگر در حرکت باشد تا عمرش به پایان برسد. (قبله‌ای خویی، ۱۳۹۱: ۲۳۳)

به نظر می‌رسد این برداشت از نفی بلد با فلسفه‌ی تبعید سازگار باشد. یکی از مجازات‌های جرم ارتکاب زنا توسط مردان تبعید از محل اقامت او ست. اگر قرار باشد شخصی با تمام تقیدات موجود در شهر خود به عمل مجرمانه‌ی زنا مرتکب شود، مسلماً در شهر دیگری به جهت ناشناخته بودن امکان تکرار این عمل بیش‌تر خواهد بود؛ در حالی که با عدم ثبات در یک مکان و انتقال از محلی به محل دیگر - آن هم تحت نظر نیروی انتظامی - امکان تکرار جرم به حد اقل ممکن خواهد رسید.

۶. نتیجه‌گیری

دو کتاب استاد خلیل قبله‌ای خویی که هر دو از سوی انتشارات سمت به عنوان کتاب درسی رشته‌های فقه و حقوق انتشار یافته و از سوی ارزیابان کتاب علمی و اجتهادی معرفی شده است و اینجانب در ۹ عنوان نمونه‌هایی از استنباطات اجتهادی نوآورانه مولف را در متن مقاله ذکر کرده‌ام، مصداق یک متن آموزشی علمی دانشگاهی است و با کتاب‌های مشابه خود که مولف در مقدمه کتاب متذکر شده و در بند ۲ این مقاله با عنوان پیشینه تحقیق آمده، متفاوت و ابتکاری است. مهمترین رجحان این کتاب آن است که مولف خود را در چارچوب پانصد و اندی آیه که به عنوان آیات الاحکام مشهورند، محدود نکرده است و از آیات دیگر قرآنی استفاده‌های فقهی و حقوقی کرده است. نوآوری دیگری که مولف کتاب آیات الاحکام انجام داده بر خلاف روش سنتی که مباحث کتاب را بر اساس کتاب‌های فقهی از کتاب طهارت آغاز و در کتاب دیات به پایان می‌رسانند، کتاب را منطبق بر تقسیم‌بندی مباحث حقوقی از حقوق عمومی و حقوق مدنی و حقوق جزایی، کرده است. البته هر دو کتاب برغم امتیازات مذکور چون متن آموزشی است، از نظر شکلی نیازمند بازنگری و تکمیل است که ارزیابان بدان موارد اشاره کرده‌اند؛ مانند آوردن اهداف در آغاز هر فصل و آوردن فهرست اجمالی قبل از فهرست تفصیلی و نتیجه‌گیری در پایان فصول و افزودن تمرین.

کتابنامه

- امام فخر رازی (بی تا)، تفسیر کبیر، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی. ج ۱۱ خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، مبانی تکملة المنهاج، نجف: مکتبه الآداب. ج ۱ سیوری (۱۳۶۵ش)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی. ج ۲، شهید ثانی، (۱۴۱۲ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی سلطان العلماء)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه. ج ۲:
- شیخ طوسی (۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تهران: دار الکتب الاسلامیه. ج ۷ صفایی، سید حسین و [دیگران] (۱۳۹۰ش)، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، چاپ هفدهم، تهران: سمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه اسماعیلیان. ج ۲ علامه مجلسی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث. ج ۷۶ قبله ای خویی، خلیل (۱۳۹۱ش)، آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)، چاپ نهم، تهران: سمت قبله ای خویی، خلیل (۱۳۹۲ش)، آیات الاحکام تطبیقی، چاپ اول، تهران: سمت.
- کاسانی حنفی (بی تا)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیه. ج ۹ محقق حلی (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان. ج ۲ نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ج ۳۱